

تعادل

سؤال مهمی که در سالیان متمادی کمتر پاسخی عملیاتی بدان داده‌ایم، این است که واقعاً کارکرد اصلی مدرسه چیست؟ ما به‌عنوان معلم، مدیر، مسئول و والدین دقیقاً انتظار اتمان از مدرسه در قبال دانش‌آموزان چیست؟ و نسبت آنچه الان در مدرسه

شرط

تحول

می‌گذرد. با این انتظارات چیست؟ به معنای دیگر، ما می‌خواهیم فرزندانمان در فرایند و برآیند حضور در مدرسه به چه چیزی تبدیل شوند؟ در این میان نقش برنامه‌های درسی در تحقق این انتظارات چیست؟ هر یک از محتواهای رسمی و برنامه‌های غیررسمی و تجربه‌های برنامه‌ریزی‌نشده و پنهان و برنامه‌های درسی پوچ (اصطلاحی تخصصی در ادبیات برنامه‌داری)، در آنچه در عمل اتفاق می‌افتد چه نقشی دارند؟

طبعاً بخش زیادی از انتظارات در اسناد بالادستی همچون اهداف دوره‌ها، سند تحول بنیادین، برنامه‌داری ملی و اهداف هر درس، در هر دوره و کتاب، منعکس شده است. اما اینکه دستیابی به این اهداف و انتظارات در مدرسه و کلاس چه فرایندی را طی می‌کند و چقدر و چگونه تحقق می‌یابد، ممکن است الزاماً همان نباشد که از قبل برایش طراحی شده باشد!

مثلاً اینکه نظام تعلیم و تربیت و مدرسه باید برای تربیت انسان‌هایی باورمند و توانا و شهروندی کارآمد و مؤثر اهتمام داشته باشد، در متن و فحوای اسناد بالادستی منظور شده است. اما اینکه آیا آنچه در عمل در مدرسه و کلاس درس اتفاق می‌افتد، حصول این نتیجه را ممکن می‌کند، جای بررسی دارد!

بگذارید روشن‌تر بیان کنم! اهدافی همچون تربیت انسان‌هایی که «توانایی تعاملات مؤثر انسانی، باور به مبنایی و عمل آگاهانه به مناسک دینی، توانایی مدیریت خویشتن در حوزه‌های اندیشه، عمل، عواطف و احساسات، توانایی‌های مربوط به کسب‌وکار و مهارت‌های مدیریت مالی زندگی، مهارت‌های سواد فناورانه و رسانه‌ای، مهارت‌های مربوط به تشکیل و مدیریت خانواده» را داشته باشند، از مهم‌ترین انتظارات افکار عمومی جامعه از نظام آموزش و پرورش است. این توقعات همه درست و عقلانی و بجا هستند و اتفاقاً اسناد بالادستی که مأموریت‌های آموزش و پرورش را ترسیم کرده‌اند، بر همه این موارد صحنه گذاشته و تأکید می‌کنند. لیکن مسئله اصلی این است که زمینه‌های تحقق این امور مهم چقدر فراهم می‌شود؟ به معنای دیگر، بعد از تدوین اسناد در مرحله طراحی برنامه‌ها، تدوین محتواها، اجرای برنامه‌های درسی و در جریان تدریس، تربیت و ارزشیابی، و در هنگام تحقق این برنامه‌ها در مدرسه و کلاس درس توسط کوشش‌های هم‌چون معلم، مدیر، مشاور و معاون، به چه میزان تمرکزها و حواس‌ها متوجه این معناست که رسالت اصلی مدرسه، در ضمن معرفت‌آفرینی و باسواد کردن بچه‌ها به معنای عام و مرسوم آن، آماده کردن آن‌ها برای زیستن در جامعه انسانی کنونی ما با تمام فراز و فرودهایش، با تمام فرصت‌ها و تهدیدهایش، با تمام برخورداری‌ها و نابرخورداری‌هایش و در یک کلام با تمام واقعیت‌هایش است؟ پرسش بنیادین بالا، نه برای لفاظی و قلم‌فرسایی و نه از منظر ارائه نقدی از جانب شخصی نشسته در جانب و فرمانده که لنگش

کن! مطرح می‌شود، بلکه پرسشی است اساسی که اندیشه، گفت‌وگو، طراحی و تصمیم‌گیری درباره آن می‌تواند به‌طور جدی زمینه‌های تحقق اهداف والای سند تحول بنیادین را در عمل فراهم کند! می‌تواند یک بار برای همیشه تکلیف بسیاری از امور را روشن کند و آغازگر تغییرات بنیادین باشد. می‌تواند آغازگر حل مشکلاتی باشد که لاینحل می‌نمایند؛ مسائلی همچون:

● سیطره اختاپوس‌وار کنکور بر تمام طراحی‌ها و برنامه‌ریزی‌های خوب انجام‌شده؛

● محوریت یافتن درس‌هایی که برای خود بیش از اندازه جا باز کرده‌اند؛

● به میدان آمدن و میدان‌داری درس‌هایی که سال‌هاست با وجود تمام تأکیدها و تلاش‌ها، کماکان در حاشیه‌اند (درس‌هایی همچون هنر، انشا، تفکر، کار و فناوری، و سواد رسانه‌ای)؛

● انگیزه‌های آسیب‌دیده، به حدی که شوق به مدرسه و درس به نگرانی و تشویش تبدیل می‌شود؛

● کنجکاوی‌های به‌محاق‌رفته، در حالی که اساس یادگیری همین شوق به دانایی است که در کودکان در قالب کنجکاوی نمایان می‌شود؛

● ناتوانی‌های دانشی و معرفتی، با وجود این حجم از محتوا؛

● کمی‌گرایی مطلق در ارزشیابی‌های دوره‌های متوسطه؛

● آسیب‌دیدن مفهوم ارزشمند ارزشیابی کیفی در دوره ابتدایی.

اگر به‌طور جدی تمام دست‌اندرکاران (از تصمیم‌سازان تا مجریان)، مدام به این سؤال‌های مهم بیندیشیم که بناست خروجی‌های ما در آموزش و پرورش چه بدانند و چه نتوانند، بناست برای زیستن در جامعه چه دانش‌ها و توانش‌هایی داشته باشند، آن‌وقت هنگام مواجهه با کودکی که در مدرسه برای حل مشکل دوستش تلاش می‌کند، داشته‌های خود را با دوست دیگر کمتر برخوردارش قسمت می‌کند، پشت هم سؤالات فراوان و عجیب می‌پرسد، به‌سادگی قانع نمی‌شود، مدام امور جاری و ساری را نقد می‌کند، فراوان از آرزوهایش می‌گوید، در ظاهر حرف‌هایی می‌زند و طرح‌هایی می‌دهد که نشدنی هستند، احساسات خود را با سادگی و بدون تعارف اظهار می‌کند، حتی بدون ملاحظه‌های بزرگ، سؤالاتی از وجود خداوند سبحان می‌پرسد، چگونگی آفرینش را مورد کنکاش قرار می‌دهد، به ظاهر بدیهیات را زیر سؤال می‌برد یا ... نه تنها نگران، عصبی، بی‌طاقت و جلودار نمی‌شویم، که اتفاقاً اساس تحقق اهداف والای تعلیم و تربیت را در همین اتفاقات به‌ظاهر حاشیه‌ای یافته و اهتمام جدی خود را به تقویت همین محیط و تحقق هر چه بیشتر همین فضا مصروف می‌داریم. کارکرد اصلی مدرسه کمک به ساخته و پرداخته و آماده‌شدن انسان‌ها برای زندگی در حال و آینده است و درس‌های به ظاهر مهمی همچون ریاضی، علوم و ادبیات نمک این جریان هستند. مراقب باشیم زیاد شورش نکنیم!